

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۴ جولای ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان ۲۶



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

«غف» هار شده است؛ می غرد و پارس می کند!

عامل هار شدن سگ نوع ویروسی است که توسط هوا و حیوانات وحشی و یا از طریق زخم های بدن سگ وارد بدن حیوان شده و سگ را هار می کند. این ویروس تأثیر خود را بر سلول های مغزی گذاشته و سگ را هیجان زده ساخته، زیاد می غرد، بی اعتناء و بدون ملاحظه پارس می کشد و بزاق کف مانندی از دهانش سرازیر می گردد، از همین جا است که سگ همه را شناخته و نا شناخته (چک) می گیرد و این مرحله ای است که سگ هار شده و به این نوع سگ، سگ هار خطاب می نمایند.

خلق کهنه پیخ و استخباراتی بی لگام با تجربه ای بیشتر از چهل سال سیاست در «حزب دمکراتیک خلق»، که سازمان های «اخگر و پیکار» را توسط (خاد) از هم متلاشی و نابود ساخت و اعضایش را توسط جلادان «خادیس» قتل عام و یا به امضای بردگی روسها و ادار نمود؛ امروز به سگ هار و دیوانه ای مبدل گشته است که بی محابا بر هر جنبیده ای

می جفد و پاچه می گیرد. این سگ فرتوت و کهنه پیخ کسی جزء «داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا، «غف» مقیم «هالند» نیست!!!

«داکتر» عبدالغفور ثنا- سنا مشهور به غفور لندی، غف و مارموسک از رفقای خیلی نزدیک «داکتر زرغون خلقی» بود و هم از سال ها به این طرف با استخبارات دولت های مختلفی همکاری داشته است. وی کوشش می دارد تا با کشیدن ماسک شعله ئی بر صورت نازیبایش چهره کثیف خلقی و استخباراتی اش را پنهان دارد و اما خوشبختانه در هرات و کابل مردم وی را منحیث خلقی کثیف و یک استخباراتی جاسوس می شناسند!

این روباه محیل از طرف استخبارات دولت های خود کامه و استبدادی و وطنفروش وظیفه و دستور می گیرد تا در «جریان دمکراسی نوین- شعله جاوید» راه پیدا کند تا این روند پیشتاز و انقلابی را از هم متلاشی سازد، در این راستا «داکتر» عبدالغفور ثنا- سنا مقیم «هالند»، با زیرکی یک روباه نیرنگباز موفق می شود تا با تنی چند از اعضای پائینی «جریان دمکراسی نوین-شعله جاوید» رابطه بر قرار کند، بالاخص در هرات. این ارتباط در سطح پائین برای «داکتر» عبدالغفور ثنا- سنا مقیم «هالند» این چانس را نمی دهد تا بتواند با کادر ها و رهبران «جریان دمکراسی نوین-شعله جاوید» معرفی شود تا بتواند به این جریان انقلابی سرتاسری ضربت وارد سازد و از هم متلاشی اش کند. بناءً «داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا مقیم «هالند» عقده به دل می ماند تا این که انتقامش را در زمان تجاوز روسها و به کرسی نشستن زنازادگان خلقی و پرچمی بر اریکه قدرت سیاسی، در (خاد ۵) از انقلابیون (شعله ئی) می گیرد و سازمان های «اخر و پیکار» را با اعضایش یکسره نابود و به شهادت می رساند.

نفرت این جاسوس بی ناموس از حرکات، صحبت های شخصی و سیاهنامه ها و طومارهایش، بدون چون و چرا و به طور مسلم واضح و آشکار می باشد. این که به ضد جنبش انقلابی و رهبرانش لاطاناتی را نوشت تا به زعم بیمارش ضربات آخرین را وارد سازد و برایش کسب هویت نماید و اما موفق نشد، زیرا رهروان رهبران انقلابی شعله ئی و جنبش انقلابی، به دفاع برخاستند و «غف» و هم قلاده های دون صفت هزاره ایست و چنگیزیست و «سازائی» اش را رسوا و افشاء ساختند. گر چه «داکتر» عبدالغفور ثنا- سنا مقیم «هالند»، جاسوس با تجربه و آزموده شده که در کوره های جاسوسی «ک. ج. ب.» -استخبارات-امنیت ملی، اکسا، کام و خاد تربیت و آموزش و «آب دیده» شده بود، قبلاً از «شهید اکرم یاری» شدیداً نفرت داشت و اما حالا خودش را «رهرو» ایشان می پندارد؛ زیرا یک فرد زنده ای موجود نیست تا شهادت دهد که غفور مارموسک زمانی شعله ئی بوده است و هم چنان «داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا «غف» از کادر ها و رهبران «جریان دمکراسی نوین-شعله جاوید» مثل رستا خیز، حیدر لهیب، سیدال سخندان، سمندر، استاد مسجدی و غیره بد و بیراه می گفت و حتا ترور شخصیت می نمود. پس حرکات مرموز و عملکرد های رذیلانه، جاسوسانه و خابنانه این موجود پرازیتی و دغلباز گواهی به استخباراتی بودنش می دهد. هیچ شعله ئی تا به حال دیده نشده است و سراغ نداریم که به پیمانه «داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا «غف»، از شعله جاوید و رهبرانش نفرت قلبی داشته باشد!

«داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا «غف» دشمنی، نفرت و پدر کشی آشکارش را با «جریان دمکراسی نوین-شعله جاوید» و جنبش انقلابی ضد روسی و کادر ها و رهبرانش نشان می دهد و هیچ شکی باقی نمی گذارد که خلقی دو آتشف، جاسوس، استخباراتی و خادیسست نباشد. اگر وی با یک یا دو تن از رهبران و کادر ها و اعضای «جریان دمکراسی نوین-شعله جاوید» و جنبش انقلابی ضد روسی اختلافات فردی، عقیدتی و سلیقه ئی می داشت، این یک امر طبیعی بود و اما این که در مجموع و در کلیت ضدیت و نفرتش را نشان می دهد؛ آیا عقل سالم باور می کند که «داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا، روزی شعله ئی بوده باشد و دارای سوابق مبارزاتی در «جریان دمکراسی نوین-شعله جاوید» و جنبش انقلابی ضد روسی باشد؛ نه هرگز؟!

این که ما به اتفاق هم به سگ پیر و هار «داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا، اجازه ندادیم تا علیه «جریان دموکراسی نوین-شعله جاوید» و جنبش انقلابی ضد روسی و کادر ها و رهبرانش بیشتر عف و جف و غف و غر بزند؛ این حرکت انقلابی ما سگ کهنه پیخ و درنده خوی را هار و هار تر نمود؛ بناءً از بس که عف و جف و غف و غر می زند کف سفید از دهنش خارج می شود و عیالش را مجبور ساخته است تا وی را در قفس سگ محبوس سازد!!

بعد از یک سلسله جر و بحث هائی که بین این قلم و مارموسک «غف» صورت گرفت، در این مباحث در پهلوی خلقی و استخباراتی بودن «داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا-سناچ کوتوله، مردم متوجه بی سواد بودن و دیوانه بودن و هار بودن این موجود مفلوک و (پرانچه) نیز شدند، زیرا بعد از گذشتن حدود هفت دهه از زندگی دلتبارش تا به حال قواعد زبان و املاء و انشاء را بلد نیست و همچنان به جای این که به نقد مطلب با معیار های دیالکتیکی بپردازد، چنگ و دندان به نقد نشان می دهد و به جای نقد اصولی قوله می کشد و به شعار دادن و دروغ گفتن و لاف زدن بسنده می کند. این دون صفت کودن، خیره سر و جیره خوار امپریالیسم «هالند» که خودش را بدون داشتن مدرک تحصیلی «داکتر» معرفی کرده است و اما این «داکتر» تا به حال ندانسته است که خودش از بیماری روحی و روانی رنج می برد و پرت و پلا، دری وری و هزریان می گوید و به همین علت مایه ریشخند همه قرار گرفته و به فکاهی مبدل شده است.

«داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا-سناچ کوتوله مفلوک از تربیت و اصالت دم می زند و اما در عمل بر تربیت و اصالت جد و اجدادش شاشیده و نوشته های پر از تحقیر و توهینش شاهد مدعایم می باشد.

«داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا-سناچ کوتوله مفلوک، یک دروغگوی پست و حقیر است زیرا وی مدعی است که بنابر توصیه و مشوره «رفیق توخی» این قلم، «داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا-سناچ کوتوله مفلوک را تحقیر و توهین می کنم و با چماق تهمت و افتراء بر سرش می کوبم؟ تو که راست می گویی و اما در دهان پدر و قبر جد و اجداد دروغگو سگ های ولگرد هرات بشاشد. در حالی که خلاف ادعای سگ دیوانه و روانی و بیمار، من یک شخصیت مستقل می باشم و خودم تصمیم گیرنده تمامی نوشته هایم می باشم نه «رفیق توخی». این یک تهمت بی ناموسانه و نا نجیبانه «غف» نسبت به «رفیق توخی» می باشد.

تا دیروز شما جاسوسان انجونیست و هزاره ایست و چنگیزیست عوعو می کردید که بی سواد و سوسیال خور می باشم و اما حالا در کمال عجز و ناتوانی قوله می کشید که رفیق س. رها «میرویس محمودی» است و چنین می جفید: "تو که اینقدر به وطنت علاقه داری چرا پای دوی پمپ بنزین یابگفته {به گفته} عوام کلینری تانک تیل را گذاشته و از امریکارخت سفر بسته به افغانستان نمی روی؟"

باز هم شما پاپیگ های اجیر "عوعو" نموده و نالیدید:

"میرویس محمودی یکی از رهبران ساما (ادامه دهندگان) از پمپ بنزین فروشی اش در کلیفرنیا {کلیفرنیا} ما رافحش خواهر و مادر میدهد؟"

این بار در ناله نامه تان، ضجه کنان پارس کردید و به زعم خودها خواستید تا ثابت بسازید که "س.رها" همان "میرویس ودان محمودی" می باشد که در کلیفرنیا زندگی می کند؟!!

از یک سو غف و عف و جف می زنید که «میرویس محمودی» خادیسست و جاسوس امزیکا است و اما در کمال سگ گری سگانه بر وجدان و شرف جد و اجداد تان سوار می شوید و حرف خود را نفی می کنید و نشخوار می نمائید:

"میرویس محمودی واقعاً از باند های خلق و پرچم و اخوان منتفر است!"

"میرویس محمودی به تعداد ۱۵۸ نسخه آن راکاپی و در شهر تورنتو و گلف پخش کرده بود."!

"میرویس محمودی که آن زمان صادقانه از حزب کمونیست هواداری میکرد!"

تف بر پستان های آن کنچنی ها و صورتیانی که از آن مکیده اید!

این هم عوعو جدید تان:

"آقای توخی! دوران این جعلکارها و حقه بازیهای احمقانه حتی از طریق همین "مطبوعات مجازی" هم سپری شده است. درحالیکه این تو و دیگرهمپاله هایت موسوی و "موم" هستید که هرروزبه چهره ای متفاوتی ظاهر می شوید و "ژست دانشمند مبارزو انقلابی" می گیرید و می خواهید از این طریق نسل جدید از روشنفکران مترقی را اغفال کنید".

بر پدر و مادر دروغگو هزاران بار نفرین و لعنت باد!

«داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا-سناچ کوتوله مفلوک، من با اسم اصلی ام نه تنها در «سایت آزادگان» بلکه در «فیس بوک» هم می نویسم و هیچ ضرورتی دیده نمی شود که به چهره ها و نقش های متفاوتی ظاهر شوم و هیچ گاهی ژست دانشمند را به خود نگرفته ام و اما یک مبارز انقلابی نهایت باشهامت می باشم که به کوری چشمان (کنیگگ) تو در قلب هزاران تن از نسل جدید جا باز کرده ام و توانسته ام اذهان هزاران نفر را روشن بسازم. نسل جدید روشنفکران به خوبی بد و خوب را از هم تمیز و تفريق می دارند و هیچ کسی قادر به اغفال شان نیست.

«داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا-سناچ کوتوله مفلوک می گوید که «رفیق توخی» در پشت صحنه هر چه که علیه او می گوید «میرویس محمودی» می نویسد؟

واقعاً تو «داکتر» عبدالغفور ثنا-سنا-سناچ کوتوله مفلوک و مارموسک چقدر حرامزاده شید و دروغگوی پست فطرت هستی و همه چیز را از ذهن کثیف می تراوی و با ذهنیگرایی حقیرانه، رمل اندازی و فالبینی، مقصد باد بویناک از «مخرج» کجاوه شده ات به هوا پرتاب می داری و تولید بو و تعفن می نمائی؛ در حالی که تمام این اتهامات خلاف آن چه است که تو سگ پیر تصور و ادعا می کنی!

مارموسک با انتشار عوعو نامه عنصردیگری از در جواب به نوشته «رفیق توخی» تحت عنوان "روایتی از زندگی مبارزاتی میرویس محمودی" با افسار گسیختگی عریان زنجیر پاره کرد و نشان داد تیری را که «رفیق توخی» به طرف سینه اش پرتاب کرده بود در جای دیگرش یعنی مقعدش اثبات کرده و درد ناشی از زخم تیر وی را به قرتک و فرتک و پارس کشیدن واداشته است!!

رفیق انقلابی «توخی» با قلم جادویی شان شمه ای از چشم دید های شان را در مورد زندگی مبارزاتی ام در «کانادا» به رشته تحریر در آوردند که این حرکت شریفانه ایشان موجب خشم و نفرت هزاره ایست های چنگیزیست و کشمندیست و خلقی دو آتشه و استخباراتی و خادیست جاسوس قرار گرفت؛ و هر کدام تحت عناوین و اسم های مختلفی چنگ و دندان نشان دادند. «داکتر» خلقی «مارموسک» در سوراخی قایم شده بود و از قافله سگ های «بویکش» به عقب مانده بود تا این که بعد از یک سکوت طولانی آمده به پارس نمودن آغازید و حسودانه دهن به گله مندی گشود و تا که توانست تحقیر و توهین روا داشت و تهمت و بهتان زد و دروغ گفت!!

افتابه گیر وضوی «شیخ آصف محسنی» که به مقام شیخ فانی رسیده است تا هنوز املاء و انشاء را نیاموخته است. وی شنوونیست را «شنوونیست»، جرأت را «جرئت»، از آن جایی که را «از آنجاییکه»، ارانه را «ارایه»، افشاء را «افشا»، به اصطلاح را «باصطلاح»، افشاءگری- را «افشاگری»، چرائی را «چرایی»، می نویسد و ده ها غلطی دیگر دارد.

موش پران وز وز می کند:

"من قبلا طی نوشته ای بگونه اختصار چهره ای این ضدانقلابی را تا حدی برملا افشا کرده ام. "؟!"

پرسش من از «بلستی» دم دراز این است که، با کدام اسناد، موثق و موجه تو خلقی استخباراتی به اثبات رسانیده ای که کابوسهای شب تارت و غم افزاهایت «جاسوس» می باشند؟ من می توانم تو را در صدور چنین حکمی اندکی درک نمایم، مگر این درک باز هم نقاب از چهره ات بر می دارد. زیرا تو نا خود آگاه وقتی چنین حکمی را صادر می نمائی،

afgazad@gmail.com

{ببیند} که استادش تا کجا درلژنزاری شرفی وافتضاح و دروغگوئی و توطئه گری فرورفته است. ثانیاً: هرکس که دریک "ان.جی.او" کارکرد" اجنت" نیست. و اگرطبق معیاروحکم کبیرتوخی و دیگرهمپاله هایش هرکسی که دریکی از "ان جی او" ها نیروی کارخودرا فروخته است"جاسوس" باشد!"

نخست جرم شخصی است و دوم این که (حاجی.ش) و (ه) خواهرزاده "داکتر"ه.م" در کمیته اتریش کار کرده اند، این به من چه مربوط است او پایپیگگ کهنه پیخ؟

مگر افشای (حاجی.ش) و (ه) خواهرزاده "داکتر"ه.م" «سمندر» یک حرکت رذیلانه، پلان شده و بی ناموسانه از جانب تو موش پران نیست؟ همه می دانند که حاجی-ش و "داکتر"ه.م" کی ها اند، او پدر سگ جاسوس!

این که تو انجونیست پسیف و کثیف در کمیته اتریش جاسوسی نمی کردی، پس مدت چهارده سال در کدام دفتر امپریالیستی «انجو» خدمت می کردی نام ببر؟

در مورد تاریخ افغانستان معلومات نداری و اما در مورد تاریخ «انجو» ها معلومات خوب و کافی داری ای جاسوسک چغل و شیطان لعین!! خودت ثابت نمودی که درلژنزاری شرافتی وافتضاح و دروغگوئی و توطئه گری فرورفته ای و نهایت شرفباخته و دروغگو می باشی.

"هرکسی که دریکی از "ان جی او" ها نیروی کارخودرا فروخته است"جاسوس" باشد!" هههههههههه

آیا به راستی نیروی کارت را فروخته بودی و یا ضمیر و ناموس و شرافتت را برای جاسوسی کردن؟!

تو با این (طلعت) و قواره و ضعیف البنیه بودن چه کاری را به جزء بوت پاکی و آستابوسی بلد بودی؟

چرا به بخاطر فروختن نیروی کارت به امپریالیسم پناه بردی؟

بسیاری از داکتران و انجنیران و..... میوه فروشی و دیگر کار های شاقه را قبول نمودند و اما ننگ کار کردن در «انجو» را قبول نکردند.

«صادق ظفر» چندی قبل بر روی و دهان تان ریخ زد و اما تو بلستی همچو مار (منگری) بر دهان «صادق ظفر» شاشیدی و یک نیش جانانه زدی، چرا که وی در کمیته اتریش کار می کرد و قرار گفته تو غفورک هر کسی که در آن کمیته کار می کرد جاسوس بود؟ هههههههههه

حالا بگو که تو با کدام «انجو» کار می کردی که جاسوس تربیه نمی کرد؟

رفیق موسوی در همان آغاز برایت نوشت که تو با این تنوری ها، اگر در زندان می بودی از تنوری دانی ات، بیشتر از سایر رفقای رهبری به اصطلاح سازمانت، حقانیت تجاوز روسها را نشخوار می نمودی. اینک بدون آن که پای زندان و شکنجه در میان باشد، در بحث با من به خط آخر زده خلاف تمام تحقیقاتی که انقلابیون سراسر جهان در مورد انجو ها انجام داده و تمام آنها را پوششی برای نهاد های استخباراتی جهت پیشبرد کارشان معرفی داشته اند، تو آمده و می خواهی بگوئی که انجو های خوبی هم وجود دارند. اگر واقعاً به این حکمت باور داری اولاً بنویس که آن انجو هائی که در آن آنها مشغول کار بودی، چه نام داشته و مربوط کدام اتحادیه و یا نمی دانم زهر مار دیگری بود، تا به صورت مشخص در آن باره صحبت صورت بگیرد. تو که با نفی کار در کمیته اتریش به صورت غیر مستقیم آنجا را جاسوسخانه دانسته و خواسته ای دامن خود را از آلودگی های آن پاک نمائی و بدین ترتیب به یار غارت صادق ظفر که در تمام سالیان اقامت در پاکستان، کمیته اتریش یکی از منابع تمویل وی بوده است پشت کرده بروی شهادت جاسوس بودن داده ای، اگر واقعاً جاسوس نیستی بنویس:

دولت پاکستان چه نوع دولتی بوده و «آی. اس. آی» به کدام نوع انجو ها اجازه فعالیت می داد؟؟ پاکستان که هست و بود خود را در قمار با حمایت از سیاست های غرب قرار داده بود، اینقدر خر بود که به نهاد های انقلابی و یا دموکراتیک اجازه فعالیت در داخل پاکستان را بدهد؟؟

